

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

ابعاد رسالت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن

در اسلام مسلمان تک‌بُعدی پذیرفته شده نیست

قرآن کریم در رابطه با پیغمبر اکرم ﷺ آیات متعددی دارد؛ که به ابعاد گوناگون رسالت ایشان اشاره دارد. جامعیت یک مسلمان در این است که از همه‌ی ابعاد رسالت پیغمبر اکرم ﷺ بهره بگیرد. مسلمان تک‌بُعدی، مسلمان واقعی نیست. مسلمانی که به بخشی از آنچه که پیغمبر ﷺ آورده است؛ اقبال و توجه می‌کند و بخش‌های دیگر را مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌دهد؛ واقعاً مسلمان مطلوب خدای متعال نیست؛ حتی در جایی از قرآن اشاره شد: «يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا»^۱ کسانی که می‌گویند ما به بخشی از دین ایمان و اعتقاد داریم؛ به بخش دیگر کفران می‌ورزیم یا کافریم و

^۱. سوره‌ی نساء، آیه‌های ۱۵۰ و ۱۵۱.

می‌خواهند این وسط راهی برای خودشان باز کنند؛ که بتوان تنها به یک گوشه‌ی اسلام مشغول بود؛ (قرآن در مورد این مسلمان‌های تک‌بُعدی فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا» کافران حقیقی همین‌ها هستند. دین در تدین تجزیه‌ناپذیر است. من این بحث را در پاورقی کتاب "سرحق" هم اشاره کرده‌ام؛ اگر عزیزان یادشان باشد و مطالعه کرده باشند؛ که غالب شما کتاب را مطالعه کرده‌اید؛^۲ گفتیم که دین در مطالعه و عرصه‌ی دین‌شناسی قابل تجزیه است؛ یعنی می‌شود کسی در رشته‌ی فقه عالم باشد؛ یکی در رشته‌ی اخلاق؛ یکی در رشته‌ی عرفان؛ یکی در فلسفه؛ دیگری در کلام؛ دیگری در تاریخ و سیره؛ دیگری در حدیث؛ دیگری در تفسیر؛ در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی، می‌توان یک رشته را به صورت تخصصی انتخاب کرد و در آن رشته صاحب نظر شد. پس اسلام در دین‌شناسی قابل تجزیه و تجزی است؛ اما در تدین قابل تجزی نیست؛ یعنی ما نمی‌توانیم مسلمانی تعریف کنیم که فقط به ابعاد فقهی دین کار دارد و به اعتقادات و اخلاقیات دین، معنویت و عرفان در دین و سیره‌ی الگویی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کاری ندارد. او مسلمان نیست. اسلام در مطالعه و عرصه‌ی شناسایی قابل تجزیه و تجزی است؛ اما در تدین قابل تجزیه نیست؛ بنابراین شناخت همه‌جانبه‌ی ابعاد رسالت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما این امکان را می‌دهد که از همه‌ی ابعاد شخصیت حضرت و همه‌ی وجوه رسالت آن بزرگوار بهره بگیریم و یک مسلمان همه‌جانبه باشیم؛ نه یک مسلمان تک‌بُعدی و تک‌ساحتی. اکنون به برخی از این آیات اشاره می‌کنم؛ که هم خدمات عظیم

۲. مهدی‌طیب، سرحق، ص ۴۸، مبحث‌روی‌کردت‌تمامیت‌گرا و ۱۶۶، مبحث‌پروای‌از‌معصیت، حاکی‌از‌بسی‌اعتمادی‌به‌رحمت‌الهی‌و‌شفاعت‌معصومین علیهم‌السلام است.

پیغمبر اکرم ﷺ را به ما می‌شناساند و هم خواهیم دید که با توجه به این ابعاد رسالت، دنیای امروز به شدت نیازمند پیامبر اکرم ﷺ و دین آن بزرگوار است و گذشت زمان نه تنها اندکی از کارایی و کارآمدی دین و رسالت نکاسته است؛ بلکه به مراتب نیاز بشر امروز به حرکت پیامبر بزرگوار و آیین و دین رسول بزرگوار الهی ﷺ، از بشر چهارده قرن قبل شدیدتر و حادثر است.

محورهای متعدد آیه‌ی صدوپنجاه و هفت سوره‌ی اعراف در تبیین رسالت پیامبر اکرم ﷺ

۱. بشارت ظهور پیامبر اسلام ﷺ در کتاب‌های ادیان گذشته

از جمله آیه‌ی صدوپنجاه و هفت سوره‌ی اعراف است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^۳ یعنی کسانی که از رسول نبی امی تبعیت و پیروی می‌کنند (سه ویژگی برای پیغمبر ﷺ نقل کرد: یکی رسالت، دیگری نبوت و سومی امی بودن حضرت)؛ کسانی که از این پیامبر ﷺ، که او را می‌یابند؛ که مشخصات و وعده‌ی به ظهور او در تورات و انجیل، در هر دوی این کتاب‌های آسمانی، مکتوب و ثبت شده است. من فقط به همین آیه اشاره‌ای کنم. پیغمبر اکرم ﷺ در زمان حیات ظاهری خودشان که این آیات را می‌خواندند؛ مسیحیان و یهودیان مخاطب این آیه بودند؛ اما شما نمی‌بینید که یک یهودی یا مسیحی آمده باشد و بگوید این آیه دروغ می‌گوید؛ خلاف است و اسم پیغمبر ﷺ

۳. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

در تورات و یا انجیل نیامده است. یهودی‌ها و مسیحی‌ها آن موقع مخالف پیغمبر ﷺ و رو در روی ایشان بودند؛ مترصد این بودند که نقطه‌ضعفی از پیغمبر ﷺ بگیرند و حضرت را در نظر دیگران خراب کنند. اگر آن روز در تورات و انجیلی که در دسترس بود، بشارت بر آمدن پیغمبر اکرم ﷺ به صراحت وجود نمی‌داشت؛ یقیناً یهودی‌ها و مسیحی‌های آن زمان می‌آمدند، به تعبیر امروزی، مُچ پیغمبر ﷺ را می‌گرفتند؛ می‌گفتند: ببین! در کتابی که تو آورده‌ای؛ می‌گویند مشخصات تو در تورات و انجیل مکتوب است. این هم تورات و انجیل ما؛ کجا نوشته شده است؟! از اینکه چنین اعتراضی به پیغمبر ﷺ نشد؛ می‌توان فهمید در تورات و انجیل زمان رسول‌الله ﷺ، به صراحت بشارت آمدن پیغمبر اکرم ﷺ وجود داشت؛ گرچه تورات و انجیل امروزی هم علی‌رغم همه‌ی تحریف‌هایی که طی چهارده قرن متوجه آن شد؛ باز هم حاوی بشارت‌هایی است که می‌توان از آنها دریافت که موسی و عیسی پیامبر ﷺ بشارت بر آمدن پیغمبر اکرم ﷺ داده‌اند؛ اما یقیناً تورات و انجیل در چهارده قرن قبل، علی‌رغم اینکه آن روز هم تحریف شده بودند؛ کتاب‌های کامل و خالصی نبودند؛ هم بخشی از حقایق الهی از تورات و انجیل آن روزی حذف شده بود و هم برخی از افکار و اوهام بشری در آن کتاب‌ها وارد شده بود؛ اما آن روز کمتر از امروز دست‌خوش تغییر شده بودند و لذا مشخصات پیغمبر اکرم ﷺ به صراحت و روشنی در تورات و انجیل آن زمان مشاهده می‌شد.

ماجراهای فراوانی وجود دارد، از اینکه اهل کتاب قبل از ظهور پیغمبر اکرم ﷺ از کشورها و سرزمین‌های مختلف کوچ کردند؛ به شبه‌جزیره‌ی عربستان آمدند و وقتی مورد آزار مشرکین قرار می‌گرفتند؛ همین اهل کتاب، یعنی مسیحی‌ها و یهودی‌ها، به مشرکین می‌گفتند: باشد؛ ما

را اذیت کنید! خیلی طول نخواهد کشید. ما یقین داریم پیامبری ﷺ که خدای متعال در تورات و انجیل وعده داده است؛ به زودی در سرزمین عربستان (حجاز) و در مکه و مدینه، ظاهر خواهد شد و آن روز قدرت به دست ما خواهد افتاد. آن موقع جواب ظلم‌های شما را خواهیم داد. این نشان می‌دهد که بشارت‌ها به قدری شفاف بوده است که هم مکان ظهور آن حضرت مشخص بوده است؛ گرچه اکنون در تورات جمله‌ای وجود دارد که به کوه فاران اشاره کرده است و بشارت می‌دهد که خدا از کوه فاران تجلی و ظهور خواهد کرد. اینجا "کتاب قاموس" یا "کتاب مقدس" برای جیمزهاکس وجود دارد که فاران را توضیح داده و نوشته است: "فاران" کوهی در مکه است. جیمزهاکس هم که نه مسلمان بوده است و نه ایرانی؛ ظاهراً امریکایی است و کتاب "قاموس" یا "کتاب مقدس" را نوشته و لغات و اصطلاحات آن را شرح کرده است. این مسیحی غربی صریحاً می‌گوید فاران کوهی در مکه است. این نشان می‌دهد که حتی تورات امروزی هم نشان می‌دهد که براساس آن بشارت، قرار است پیغمبر اسلام ﷺ از مکه ظهور کنند؛ اما آن روز بشارت صریح‌تر بود و خیلی نکته‌ها صریح‌تر آمده بود.

ابوبکر و عمر، مسلمانان حقیقی!

اکنون نمی‌خواهم از بحثمان دور شویم؛ ولی آن روز خیلی از وقایع، از جمله داستان غصب خلافت علی بن ابی طالب رضی الله عنه به صراحت در تورات و انجیل آمده بود. آمده بود که پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم که از مکه ظهور خواهند کرد؛ دو نفر به ایشان می‌گروند و پس از مرگشان، خلافت را از چنگ جانشین ایشان بیرون خواهند آورد؛ یعنی این ماجرا به این صراحت در تورات و انجیل آمده است؛ که برخی از بزرگان مثل سید بن طاووس رحمته الله، این عالم بزرگ شیعی،

در کتاب "کشف‌المحجّه"ی خود توضیح داده است: علّت اینکه در روزی که هنوز آغاز دعوت پیغمبر ﷺ بود و حضرت هنوز پیروانی نداشتند؛ اوّلی و دومی آمدند به صورت ظاهر به پیغمبر اکرم ﷺ ایمان آوردند و مسلمان شدند؛ ظاهر قضیه این است که ممکن است انسان قضاوت کن؛ پس ایمان این دو حقیقی بود؛ چون آن روز پیغمبر ﷺ تنها بودند و هنوز کسی دور و بر ایشان نبود؛ پس جز ایمان واقعی، چیز دیگری نمی‌توانست انگیزه‌ی آمدن و کنار پیغمبر ﷺ قرار گرفتن، باشد؛ امّا سیّدبن طاووس به استناد تورات و انجیل در زمان خودشان، که حاوی این مطلب بوده است؛ اشاره می‌کنند که به دلیل نکته‌هایی که در تورات و انجیل وجود دارد؛ که گفته شده است پیغمبر آخرالزمان ﷺ که خواهند آمد؛ دو نفر می‌آیند و به ایشان می‌گروند و پس از مرگ پیامبر اکرم ﷺ قدرت حکومت و خلافت را از چنگ وصیّ ایشان بیرون می‌آورند؛ اصلاً اینها به خاطر همین ماجرا آمدند و به صورت ظاهر اظهار مسلمانی کردند و الاّ قلباً این دو هیچ‌گاه مسلمان نشدند. در روایات هم داریم؛ «ما آمتنا باللّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ»^۴ این دو نفر یک چشم به هم زدن هم به خدا ایمان نیاوردند. نه اینکه ایمان آوردند و بعداً مرتد شدند و نه اینکه ایمان ضعیفی داشتند؛ اصلاً «ما آمتنا باللّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ» یک چشم به هم زدن هم این دو نفر به خدا ایمان نیاوردند. علّت اینکه اینها آمدند کنار پیغمبر ﷺ، همین نکته‌هایی بود که راجع به پیغمبر آخرالزمان ﷺ در تورات و انجیل آمده بوده است و امروز اینها در آن کتابها نیست؛ زیرا در طول زمان دستخوش تحریف‌های زیادی شدند.

گزینش‌های نسخ متعدد تورات و انجیل بر چه اساسی بود؟

خود علمای یهود و کشیش‌های مسیحی بارها و بارها بین نسخ متعدد تورات و انجیل که در دست بود؛ گزینش‌هایی انجام دادند و سعی کردند نسخه‌هایی از تورات و انجیل را که حاوی بشارت‌هایی به اسلام است؛ غیرمعتبر اعلام کنند و نسخه‌هایی را بپذیرند که حتی المقدور در آنها کمتر شاهی بر حقانیت پیغمبر اسلام ﷺ وجود داشته باشد. حتی همین چندصدسال قبل، حدود چهارصد انجیل در بین مسیحیان رایج بود؛ که واتیکان این نسخ را جمع‌آوری کرد و اکنون نسخه‌های اصلی آن انجیل‌ها در کتابخانه‌ی واتیکان موجود است؛ منتهی به‌سادگی در دسترس افراد قرار نمی‌گیرد. آنها از بین چندصد نسخه‌ی انجیل، چهار نسخه را انتخاب کردند؛ که همین انجیل اربعه است؛ انجیل مرقس، لوقا، متی و یوحنا. اعلام کردند این چهار نسخه معتبر است و بقیه اعتباری ندارد و الا تا پیش از آن، هر گروه از مسیحی‌ها برای خودشان انجیلی داشتند. برخی از انجیل‌ها را که اعلام کردند معتبر نیست؛ حاوی بشارت‌های صریحی بر پیغمبر اکرم ﷺ و سپس دین اسلام بود. یک نسخه از این انجیل‌ها که نسخه‌اش اکنون در بازار هم موجود است و برگردان شده‌ی آن به زبان فارسی هم موجود است؛ انجیل "برنابا" یا "برنابا" است؛ این انجیل خیلی بیشتر از چهار انجیل کلیسایی امروز، بشارت‌های صریحی بر پیغمبر اکرم ﷺ، دین اسلام، مسأله‌ی مهدویت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه دارد؛ که نسخ آن هم وجود دارد. من در کتاب‌فروشی‌ها فراوان دیده‌ام. فکر کنم اینجا در کتابخانه‌ی خود من هم باشد.

۲. تعیین منکر و معروف

قرآن فرمود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» از این پیغمبر که نام او در تورات و انجیل هم ثبت شده است؛ تبعیت می کنند. این پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که چه کار کند؟ اولین کار ایشان «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» این پیامبر آمده است تا مردم را به نیکی‌ها و شایستگی‌ها فرمان و از زشتی‌ها و بدی‌ها پرهیز دهد. این یکی از ابعاد مهم و بزرگ رسالت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ یعنی تعیین منکر و معروف؛ که اصلاً چه چیزی خوب است و چه چیزی بد و دوم، دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن و نهی کردن از بدی‌ها.

تعیین جزئیات حُسن و قبح (تفاوت نظر اشاعره، معتزله و شیعه)

در بحث تعیین نیکی‌ها و بدی‌ها در علم اخلاق، بحث جدّی‌ی مطرح است. در علم کلام هم این بحث به مناسبت نیاز به انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام و ادیان الهی مطرح شده است؛ که گرچه ما در عرصه‌ی معرفت اخلاقی پیرو نظریه‌ی حُسن و قبح شرعی نیستیم؛ یا به تعبیر دیگر پیرو نظریه‌ی امر الهی نیستیم...؛ چون بعضی‌ها معتقدند که نیک و بد براساس فرمان خدا شکل می‌گیرد. خدا به هرچه امر کند؛ آن چیز خوبی است و از هرچه نهی کند؛ چیز بدی است. در واقع خوب و بد شدن معلول امر و نهی الهی است. این نظریه در بین مسیحیان، مثل ویلیام آکامی، طرفدارانی دارد. در بین مسلمان‌های اهل سنت هم، اشاعره این نظریه را قبول دارند؛ اما این نظریه مورد-پذیرش ما نیست. در بین اهل سنت هم معتزله آن را باور ندارند. ما قائل به حُسن و قبح عقلی هستیم؛ به این معنا که معتقدیم خوبی و بدی در ذات افعال است؛ نه فقط متأثر از امر و نهی‌ی که به آنها می‌شود. خدا به چیزی امر می‌کند، که آن چیز خودش خوب است؛ نه چون خدا به

آن امر کرد؛ آن چیز خوب شد. خدا از چیزی نهی می‌کند، که آن چیز خودش بد است؛ نه چون خدا از آن نهی کرد؛ آن چیز بد شد. این یک بحث است.

بحث دوم هم معرفت حُسن و قبح است؛ که آیا شرع حُسن و قبح را به انسان می‌آموزد؟ که اشاعره می‌گویند: بله؛ اگر ما خوب و بدی می‌شناسیم؛ نتیجه‌ی آموزه‌های دین به ماست. دین به ما گفت چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؛ فهمیدیم اینها خوب و آنها بدند. تا دین نگفته بود، نمی‌دانستیم. معتزله در برابر اشاعره نظریه‌ی حُسن و قبح عقلی را مطرح کرده‌اند؛ که گفتند نه؛ عقل بشر خودش می‌تواند مستقلاً حُسن و قبح را درک کند؛ نیازی به اینکه دین بگوید، نیست. بین نظریه‌ی اشاعره و معتزله، شیعه یک جایگاه بینابینی دارد؛ که معتقد است کلیات حُسن و قبح را خود عقل مستقلاً می‌تواند درک کند؛ مثلاً خوبی، عدالت، سخاوت، شجاعت و کرامت، اموری است که خود عقل می‌تواند درک کند؛ اما در جزئیات و مصادیق ریز، عقل این کارایی و توانمندی را ندارد. شاهد آن هم این است که در کلیات حُسن و قبح بین عقلی عالم هیچ اختلاف‌نظری وجود ندارد؛ یعنی شما هیچ‌کس را پیدا نمی‌کنید که مثلاً بگوید صداقت بد و دروغ خوب است؛ شجاعت بد و بُزدل بودن خوب است و سخاوت بد و بخیل بودن خوب است. هیچ‌کس را پیدا نمی‌کنید. این نشان می‌دهد که عقل بشر بی‌نیاز به دین، می‌تواند کلیات حُسن و قبح را به شفافیت تشخیص دهد؛ اما در مصادیق جزئی و ریز آن بین عُقلا و متفکرین عالم الی‌ماشاءالله اختلاف‌نظر وجود دارد و این شاهد است بر آنکه عقل در حوزه‌ی جزئیات حُسن و قبح توانمندی کافی را ندارد، که به شفافیت تشخیص دهد؛ همین سبب شده است این اختلافات برخیزد و هرکس به‌گونه‌ای تصوّر کرده است. این است که شیعه

معتقد است کلیات حُسن و قُبْح را خود عقل مستقلاً می‌تواند درک کند؛ اما در جزئیات نیازمند به رهنمودهای وحی الهی است که یکی از دلایلی که متکلمین برای نیاز انسان به دین می‌آورند، همین است؛ که اکنون نمی‌خواهم وارد آن دلیل شوم. عزیزانی که در دانشگاه در بحث نبوت، سر کلاس‌های من بوده‌اند؛ آن دلیل را مفصل شنیده‌اند.

پس یک بحث اینکه در حوزه‌ی معرفت اخلاقی، خدمت بزرگ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که در قالب آیین و دین خود، جزئیات حُسن و قُبْح را که عقل در تشخیص دقیق آن توانمند نیست؛ به بشر می‌آموزند.

تعیین معیارهایی برای شناخت خوبی و بدی

در حوزه‌ی معرفت اخلاقی: دومین کار بزرگی هم که می‌کنند این است که با تبیین تبعات اخروی رفتارها، معیاری به دست بشر می‌دهند که بتواند به دقت خوب و بد را از هم تمیز دهد؛ یعنی می‌آیند می‌گویند این کار را کنی، فردای قیامت بهشت نصیب می‌شود؛ آن کار را مرتکب شوی، دوزخ؛ این کار را انجام دهی، عذاب الهی در انتظار توست و آن کار را کنی، نعمت‌ها و تکریم الهی در انتظار توست. وقتی انسان تبعات هر رفتار را شناخت؛ به کمک آن می‌تواند بین کارهای شایسته و خوب و کارهای ناشایسته و ناپسند جدا کند. این هم کمک دیگری بود که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حوزه‌ی معرفت اخلاقی به بشر کردند.

در حوزه‌ی تربیت اخلاقی: اما در بُعد دعوت به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها، یعنی حوزه‌ی تربیت اخلاقی؛ چون به صرف اینکه من بفهمم چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؛ خودم انسان

خوبی نمی‌شوم و از بدی‌ها وارسته نمی‌شوم. معرفت اخلاقی وقتی ارزشمند است که مقدمه‌ی تربیت اخلاقی قرار بگیرد و الا اگر ذهن من پر از اطلاعات اخلاقی باشد؛ اما وجود محروم از ارزش‌های اخلاقی؛ این اطلاعات به چه درد می‌خورد؟ به تعبیر قرآن: «كَمَثَلِ الْجَارِ يَجُولُ آسْفَارًا»^۵ مثل چهارپایی که کتاب‌های علمی زیادی بارش کرده‌اند؛ ولی وجود چهارپا هیچ بهره‌ای از کتاب‌ها نبرده است. پس در بحث اخلاق مسأله‌ی تربیت اخلاقی هدف غایی است.

خدمات رسول الله ﷺ در حوزه‌ی تربیت اخلاقی به بشر

پیامبر اکرم ﷺ در حوزه‌ی تربیت اخلاقی هم دو کار بزرگ کردند؛

۱. موعظه‌ها و آموزه‌های اخلاقی: یک کار بزرگ رسول الله ﷺ موعظه‌ها و آموزه‌های اخلاقی ایشان است. انسان فقط با تدریس علمی و عقلی خوب نمی‌شود؛ همان‌طور که عرض کردم، بسیاری انسان‌هایی که اطلاعات اخلاقی ارزشمند و بسیاری در ذهن‌شان است؛ اما در وجودشان از ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی بهره‌ی چندانی نبرده است. چیزی که در وجود انسان اطلاعات اخلاقی را به سجایای اخلاقی تبدیل می‌کند، پدیده‌ای به نام موعظه یا نصایح اخلاقی است. موعظه و نصایح اخلاقی چیز بسیار ارزشمندی است و متأسفانه غالباً افراد تحصیل‌کرده از ارزش آن غافلند؛ یعنی گمان می‌کنند چون چهار تا کتاب اخلاقی خوانده‌اند؛ اطلاعات اخلاقی دارند و می‌دانند چه خوب و چه بد است؛ نیازی به موعظه ندارند. درحالی‌که نقش اصلی موعظه افزودن بر دانسته‌های ذهنی نیست. در موعظه اگر موعظه‌گر انسان صاحب-

^۵ سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۵.

نَفَس، اهل دل و اهل عملی باشد؛ نَفَس او زنده کننده است و در صحنه‌ی زندگی برای پایبندی به ارزش‌های مثبت و نلغزیدن در ورطه‌ی ارزش‌های منفی اخلاقی، انرژی عجیبی به انسان می‌دهد؛ یعنی اگر کسی که اهل دل، اهل عمل و صاحب نَفَس است، همان دانسته‌های انسان و چیزهایی را که خود انسان می‌داند، ناصحانه برای او بازگو کند؛ انسان بهره‌های زیادی می‌برد. شاید شنیده باشید؛ یکبار امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از شاگردان و دست‌پرورده‌های خودشان فرمودند: «عَطِي» مرا موعظه کن. این بنده‌ی خدا خیلی تعجب کرد. گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! من شما را موعظه کنم؟! من هر چه بلد هستم، از خود شما یاد گرفته‌ام؛ من خدمت شما چه بگویم؟! حضرت فرمودند: این را می‌دانم؛ اما در شنیدن موعظه تأثیری است که در دانستن آن نیست. ^۶ بنابراین بهره بردن از موعظه‌های اخلاقی امر بسیار مهمی است و خدای ناکرده به گونه‌ای نباشد که ما تا چهار کلاس دانشگاهی خواندیم؛ مدرکی پیدا کردیم و امثال اینها؛ خودمان را بی‌نیاز از موعظه بدانیم. همه‌ی ما به شدت نیازمند موعظه هستیم و اگر موعظه‌گر، انسان وارسته و شایسته‌ای باشد؛ واقعاً انسان را متحوّل می‌کند و یک جمله‌ی او می‌تواند انسان را زیر و رو کند؛ منتهی موعظه در بستر تفکر الهی قابل طرح است. با تفکر مادی، ماتریالیست، سکولار، لائیک، دنیازده و ماده‌گرا، موعظه بی‌معنا است. موعظه وقتی معنا پیدا می‌کند که ارزش‌های متعالی و برتر از دنیا قابل طرح باشد؛ وقتی معنا پیدا می‌کند که عشق الهی، وصال الهی و آرزومندی تقرب الی‌الله مطرح باشد و وقتی قابل طرح است که جهان آخرت و حیات جاودان انسانی در پیش باشد. در بستر تفکر مادی و الحادی موعظه بی‌معنا است. نقش بزرگ

ادیان الهی در این است که پدیده‌ی موعظه را به منزله‌ی حلقه‌ی واسط تبدیل کننده‌ی معرفت اخلاقی به عمل اخلاقی به بشر هدیه کرده‌اند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک ناصح و موعظه‌گر بزرگ اخلاقی هستند. قرآن فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ»^۷ یک بُعد این تربیت اخلاقی موعظه‌های دلنشین و روح‌بخش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. همین امروز هم شما در قالب سخنانی که از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده است؛ غیر از آیات قرآن کریم که کلام الله است؛ می‌توانید موعظه‌های لطیف و احیاگر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ببینید.

۲. ارائه‌ی الگوی رفتاری جذّاب: کار دوم بزرگ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تربیت اخلاقی انسان‌ها، ارائه‌ی الگوی رفتاری جذّاب است؛ چون شخصیت انسان بیش از آنکه متأثر از اطلاعات و دانسته‌های او باشد؛ از الگوهای رفتاری که در معرض دید آن قرار گرفته‌اند؛ او آنها را دیده؛ به آنها دل بسته و در جاذبه‌ی شخصیت آنها قرار گرفته است و این عشق و دلدادگی به تدریج سجایای اخلاقی آن الگو را به انسان منتقل کرده است؛ بیشتر شخصیت انسان‌ها از آن متأثر است. همین امروز افراد دوروبر خودتان را نگاه کنید. اصلاً خودتان را نگاه کنید. هرکس خودش را نگاه کند، می‌بیند قسمت عمده‌ی خصوصیات که در او وجود دارد، از کسی به او منتقل شده است که به او علاقه‌مند شده است. شما در همین جامعه‌ی امروز، حتی با تفکر خیلی سطحی نگاه کنید، این ماجرا را می‌بینید. مدل‌های مختلفی که مثلاً افراد در لباس پوشیدن، آرایش و امثال اینها دارند؛ به‌خاطر چیست؟ کسی، هنرپیشه‌ای، شخصیتی، فردی، ورزشکاری و یا

^۷. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

قهرمانی، به شدت موردعلاقه‌ی اینها قرار گرفته بود؛ او چنین آرایش و یا پوششی داشت؛ به دلیل علاقه‌ای که به شخصیت او پیدا کرده بودند؛ از پوشش و آرایش او هم الگو گرفته بودند. قرآن کریم از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسوه‌ی حسنه تعبیر می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۸ یعنی پیامبری که قرآن در مورد ایشان فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۹ تو دارای اخلاق بسیار عظیمی هستی؛ (خدا به هر چیز عظیم نمی‌گوید؛ اما اخلاق پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را عظیم می‌داند.) این پیغمبر دارای خُلُقِ عَظِيمٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی در بین بشر مطرح شد؛ ظهور کرد؛ انسان‌ها او را دیدند؛ سجایای او دل از آنها ربود و در جاذبه‌ی عشق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفتند و کمالات و خصوصیات مثبتی که در ایشان بود؛ به تدریج به آنها هم منتقل شد. این هم سهم بزرگی است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تربیت اخلاقی این امت دارند.

۳. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول اخلاقند؛ و اما در حوزه‌ی اخلاق، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محور بعثت و رسالت خودشان را اخلاق معرفی کردند. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ‌وقت نگفتند من آمدم که مباحث کلامی را به غنی‌ترین سطح خودش برسانم و یا نیامدند بفرمایند: من آمدم احکام فقهی را به عالی‌ترین سطح مطرح کنم و هدف و محور رسالت من این است. حضرت فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^{۱۰} من مبعوث شدم تا کرامت‌های اخلاقی را در بین بشر به حدّ نهایت و کمال

^۸ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

^۹ سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

^{۱۰} مجلسی، بحار، ج ۱۶، ۲۱۰ و محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷ و طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۸.

خود برسانم. محور بعثت و رسالت رسول الله ﷺ اخلاق است. در انسان اعتقادات و همین طور عمل به احکام الله زمینه ساز اخلاق شایسته است. این جالب است؛ میوه‌ی هر دوی اینها اخلاق شایسته است؛ یعنی اگر انسان خدا باور باشد؛ به خدا علاقه‌مند باشد و دل به خدا بسپارد؛ طبیعتاً روحیه‌های قشنگ و خلیات زیبایی پیدا می‌کند. از طرف دیگر اگر انسانی مقید به احکام الله باشد؛ یعنی وقتی شما با تلاش زحمت کشیده‌ای؛ پول درآورده‌ای؛ اما یک پنجم مازاد درآمدت را به انسان‌هایی دادی که سید و نیازمندان؛ در واقع نیمی از آن را به منزله‌ی سهم سادات، به سادات نیازمند و نیم دیگرش را هم به مثابه سهم امام در اختیار مصارفی که نایب امام تعیین می‌کند، قراردادی؛ اگر این کار را کردی؛ یا به فرض زکات پرداختی؛ این پرداخت خمس یا زکات روحیه‌ی سخاوت را در انسان ایجاد می‌کند. هنگامی که انسان نماز می‌خواند، چه کار می‌کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۱} و حضرت زهرا علیها السلام^{۱۲}، هر دو فرمودند: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ.» خدای متعال نماز را واجب کرد تا انسان‌ها را از کبر، غرور و خودبزرگ‌بینی منزّه کند. میوه‌ی عمل به احکام هم اخلاقیات است. پس محور دین اسلام اخلاق است. اسلام دین اخلاق است و شاخصه‌ی مسلمانی حُسن خُلق است. معیار مسلمانی زیاد نماز خواندن و یا زیاد روزه گرفتن نیست؛ لذا در روایات هم داریم؛ ائمه علیهم السلام فرمودند: به طول رکوع و سجود و زیادی نماز

^{۱۱}. سیدرضی، نهج البلاغة، حکمت ۲۵۲، ص ۵۱۲ و مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۱۱۰ و فیض کاشانی، وافی، ج ۵، ص ۱۰۶۵.

^{۱۲}. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۲ و مجلسی، بحار، ج ۲۹، ص ۲۴۱ و صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸.

افراد نگاه نکنید؛ به صدق حدیث و ادای امانت آنها نگاه کنید؛^{۱۳} در دین اسلام معیار مسلمانی فضیلت‌های اخلاقی است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند به بشر تحقیر شده‌ی عصر و زمان خودشان، بشری که همه‌ی ارزش‌های انسانی او لگدمال قدرت‌ها و یا جهالت‌ها شده بود؛ دوباره ارزش و کرامت بخشیدند؛ چون چیزی که می‌تواند ما را از آلودگی‌های اخلاقی حفظ کند؛ این است که برای خودمان ارزش قائل باشیم و گوهر گران‌بهای وجود خودمان را به گل‌ولای و لجن‌های زشتی‌های اخلاقی آلوده نکنیم. انسانی که برای خودش ارزشی قائل نیست؛ به راحتی خود را به زشتی‌ها آلوده می‌کند؛ لذا روایت هم داریم؛ امام هادی (ابی‌الحسن الثالث) عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^{۱۴} خودت را از شرّ کسی که در نظر خودش موجود موهن و کم‌ارزشی است؛ در امان ندان. چنین آدمی ممکن است به هر عمل غیراخلاقی متوسّل شود. آنچه سبب می‌شود انسان خود را حفظ کند و گوهر گران‌بهای نفس خود را به زشتی‌ها آلوده نکند؛ این است که به کرامت نفس خودش پی برده باشد و کار بزرگ رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود؛ به بشر تحقیر شده کرامت بخشید و کرامتی را که خدا به انسان داده بود، به او نشان داد. به تعبیر قرآن: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» خدای متعال فرمود: ما بنی‌آدم را کرامت بخشیدیم «... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^{۱۵} به او برتری دادیم. در حقیقت رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارزش‌های انسان تحقیر

۱۳. حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۹، ص ۶۹ و مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۹ و صدوق، امالی، ص ۳۰۳. «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.»

۱۴. مجلسی، بحار، ج ۷۲، ص ۳۰۰ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۲۶، ص ۲۸۴ و ابن‌شعبه‌ی حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۸۳.

۱۵. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۰.

شده را احیاء کردند. هم از درون او را واقف به کرامت‌های خودش کردند و از این طریق، به نیکی‌ها و ارزش‌های مثبت پایبند نمودند و هم از بیرون او را مورد نصایح و تربیت‌های خودشان قرار دادند.

۴. بخشیدن ایمان قوی به انسان‌ها: کار بزرگ دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشیدن ایمان قوی به انسان‌ها بود؛ که ضامن اجرای ارزش‌های اخلاقی بود. تولستوی جمله‌ی جالبی دارد؛ می‌گوید ارزش‌های اخلاقی منهای ایمان مذهبی، مثل اسکناس بدون پشتوانه است (اخلاق بدون ایمان مثل اسکناس بدون پشتوانه است)؛ یعنی اگر ایمان نباشد؛ آموزه‌های اخلاقی هیچ ضامن اجرایی ندارد؛ چون زمانی اخلاقیات به کار می‌آید، که انسان قدرت دارد کار غیراخلاقی انجام دهد؛ آن هنگام اخلاق او را از آلودگی حفظ می‌کند؛ و الا اگر من زورم به کاری نمی‌رسد؛ اکنون که آن کار را نکردم؛ هنر نکرده‌ام. مثلاً من بگویم: ببین من چه انسان خوبی هستم؛ تا حالا یکبار هم نشده است آقای رضازاده را بلند کنم و به زمین بکوبم! من چقدر انسان خوبی هستم! خب زورت نمی‌رسد بنده‌ی خدا! خیلی هنر کردی؟! درستی چه زمانی ارزشمند است؟ زمانی که انسان زورش به کاری برسد و نکند؛ یعنی وقتی در موضع قدرت باشد و کار ناپسند نکند. آن وقت است که به آن، کار ارزشمند اخلاقی می‌گویند. اگر ایمان نباشد؛ هنگامی که انسان بر کارهای غیراخلاقی که نفع یا لذت او را در پی دارند؛ قدرت دارد؛ محال است که چیزی بتواند او را از ارتکاب آن کارها باز دارد. به من نشان دهید که چگونه می‌شود انسان بدون ایمان، پایبند به اخلاقیات بماند؛ وقتی که نفع و یا لذتش در سوی دیگر قرار دارد؟ یعنی فرض کنید اگر کسی در معامله‌ای یک دروغ بگوید، راحت صد میلیون تومان به جیب می‌زند و

اگر به صداقت پای‌بند باشد، صد میلیون سود از دستش می‌رود. اگر به‌راستی خدا، قیامت و حساب و کتابی نیست؛ اگر اینها نیست؛ چگونه می‌توانید این انسان را متقاعد کنید دروغ نگوید؛ به صداقت پایبند بماند و از صد میلیون تومان سود چشم‌پوشد. هیچ استدلال منطقی و عقلایی وجود ندارد. یا جایی که لذایذ انسان در سوی دیگر قرار گرفته است؛ انسان با ارتکاب یک عمل غیراخلاقی، می‌تواند لذت طبیعی، جسمانی و نفسانی سرشاری ببرد و صورت ظاهر، عمل غیراخلاقی او هیچ تبعات منفی هم برایش ندارد؛ چگونه می‌توان این شخص را متقاعد کرد، که در خلوتی که هیچ چشمی نمی‌بیند؛ هیچ‌کسی هم در آینده خبردار نخواهد شد؛ تو به اخلاق، عفت و پاکدامنی پایبند بمان و از یک لذت سرشار چشم‌پوش. اگر خدایی نیست که در این خلوت او را ببیند و درمورد رفتار او داوری کند؛ اگر قیامت، بهشت و دوزخی و حساب و کتابی نیست؛ چگونه می‌توان این شخص را متقاعد کرد که به اخلاقیات پایبند بماند؟ هیچ استدلالی وجود ندارد. لذا در جوامع غربی پس از اینکه به‌خاطر بریدن از دین، بحران‌های عظیم اخلاقی اوج گرفت؛ دنیای غرب به فکر احیای اخلاق و دوباره آموزش‌های اخلاقی را زنده کردن، افتاد؛ منتهی حاضر نبودند به دین اجازه‌ی برگشت بدهند؛ لذا فلاسفه و متفکران بزرگی در صدد برآمدند که اخلاق مادی و بدون ایمان طراحی کنند. علی‌رغم همه‌ی تلاش‌های عظیمی که کردند؛ حتی یک درصد به نتیجه نرسیدند. ضامن اجرای اخلاق ایمان است و کار عظیمی که رسول‌الله ﷺ کردند، همین بود؛ که روح ایمان را به‌مثابه یک ضامن اجرای عظیم اخلاق، در کالبد بشریت دمیدند. اگر دنیای امروز را نگاه کنیم؛ به این بُعد رسالت پیغمبر-اکرم ﷺ چقدر نیازمند است؛ دنیایی که قدرتمندان ارزش‌ها را می‌سازند! همین الآن در

صحنه‌ی بین‌المللی ببینید اصلاً خوب و بد ماجرا به هم ریخته است. به ماجرای که این روزها بحث آن هم در مجامع داخلی و بین‌المللی داغ شده است؛ جریان انرژی هسته‌ای؛ نگاه کنید؛ یعنی رئیس‌جمهور امریکا با وقاحت هرچه تمام‌تر می‌رود با کشوری که سلاح هسته‌ای دارد؛ قرارداد می‌بندد؛ وعده‌ی کمک‌های تکنولوژیک و اقتصادی هم به آن می‌دهد، همزمان هم می‌ایستد و می‌گوید کشوری مثل ایران حق اینک به تکنولوژی هسته‌ای در بُعد مصارف صلح‌آمیز خود دستیابی داشته باشد، ندارد. ماجرا چیست؟ چه منطقی آن را توجیه می‌کند؟ اینکه امروز کم‌کم خیلی صریح وعده‌ی حمله‌ی به ایران هم می‌دهند و تهدید هم کرده‌اند که لحظه‌ی حمله نزدیک می‌شود؛ در این دنیا نگاه کنید؛ با وقاحت هم این بحث‌ها را مطرح می‌کنند؛ یعنی اصلاً نظام ارزش‌های اخلاقی و خوب و بد را خود قدرت‌ها می‌سازند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک نظام اخلاقی فراتر از قدرت‌ها تعریف کردند. ارزش‌های اخلاقی تابع منافع قدرت‌ها نیست؛ قدرت‌ها هستند که باید خودشان را با آن ارزش‌ها تطبیق دهند. اینها ارزش‌های ثابت است و متأثر از خواسته‌ها و هوس‌های قدرتمندان نیست. در دنیای امروز تعریف مجدد ارزش‌ها یک ضرورت حیاتی است؛ اصلاً خوب و بد و زشت و زیبا به هم ریخته است و این کاری است که در دنیای امروز، تنها اسلام می‌تواند آن را انجام دهد. ترویج ارزش‌های اخلاقی و تربیت و پرورش اخلاقی در پرتوی ایمان، نیاز حیاتی دنیای امروز است. بشر امروز به قدرت‌های تکنولوژیک دست پیدا کرده است و توانمندی اقتصادی بالایی دارد؛ اما شایستگی و وارستگی ندارد و به- شدت نیازمند یک نظام تربیت اخلاقی است که در پرتو ایمان او را پروراند و تنها مکتب، مرام،

آیین و دینی که در آن این توانمندی وجود دارد، دین اسلام است. این یکی از ابعاد رسالت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ که قرآن فرمود: «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۶}.

۳. حاکم کردن قوانینی مبتنی بر ارزش‌های واقعی، بر نظام‌های جوامع بشری

بعد دیگر؛ قرآن فرمود: «وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»^{۱۷} پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاکی‌ها را حلال، روا و مجاز و پلیدی‌ها و آلودگی‌ها را ممنوع کردند؛ اینجا یک‌قدم بالاتر و جلوتر از ماجرای اخلاق است. اگر نگوییم بالاتر؛ یک‌قدم جلوتر است. و آن نظام قانونی حاکم برای جوامع بشری است. کار بزرگ رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که می‌خواهند قوانینی را بر جوامع بشری حاکم کنند؛ که این قوانین مبتنی بر ارزش‌های واقعی هستند. اوج پیشرفت دنیای امروز دموکراسی شده است و در نظام‌های دموکراتیک، قانون ظهور اراده و درخواست مردم است. اینکه مردم چه‌طور مردمی باشند و یا خواست مردم چه باشد؛ اصلاً مهم نیست. هرچه مردم پسندند، همان باید اجرا شود. طبق تفکر دنیای غرب عالی‌ترین جامعه هم، جامعه‌ای است که نظام لیبرال دموکراسی بر آن حاکم باشد. در نظام لیبرال دموکراسی هرچه مردم پسندیدند، باید به قانون تبدیل شود و اجرا گردد. امروز ببینید در دنیای غرب چه اتفاق می‌افتد! مجالس قانون‌گذاری چه قانون‌هایی تصویب می‌کنند! برای ضدانسانی و ضداخلاقی‌ترین رفتارها، چه در بُعد رفتارهای فردی و چه در بُعد رفتارهای اجتماعی، مجوز قانونی صادر می‌کنند و به راحتی

^{۱۶}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

^{۱۷}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

هم اجرا می‌شود! برای مثال اکنون در جوامع غربی مشکلی ندارد که پارلمان هموسکشوالیسم و همجنس‌گرایی را تصویب کند؛ یعنی دو مرد یا دو زن رسماً به محضر بروند؛ به ازدواج هم دربیایند و زندگی مشترک آن‌گونه‌ای داشته باشند. قوانین کشورهای غربی تابع هوس و جهل بشر است. کاری ندارند که چیزی که این بشر می‌پسندد؛ خوب است یا بد؛ چون در آنجا بنیان‌های اخلاق نیست. بحث نسبیت اخلاق مطرح شد؛ بحث اینکه ارزش‌های اخلاقی ذهنی هستند، نه عینی؛ در جهان خارج واقعیتی به نام خوب و بد وجود ندارد و این ذهن بشر است که اعتبار می‌کند که این کار خوب و آن کار بد است؛ پس اگر اعتبار ذهن بشر تغییر کند؛ آنچه تا دیروز بد بود، امروز می‌تواند خوب باشد و آنچه خوب بود، می‌تواند بد باشد؛ چون در تفکر فلسفی غرب بنیان اخلاق فرو ریخت. آن وقت ببینید نظام قانونی هم تابع این است؛ لذا امروزه در جوامع غربی ضد اخلاقی‌ترین رفتارها، چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی و در واقع در مقیاس‌های کلان، شکل قانونی دارد. مجالس قانون‌گذاری تصویب می‌کند و فلان کشور به کشور دیگر حمله می‌کند و مردم بی‌گناه آن کشور را به خاک و خون می‌کشد. بعد هم وقتی می‌گوییم چرا چنین کاری را می‌کنی؟ می‌گوید مجلس و پارلمان تصویب کرده است؛ دولت برخاسته از اراده‌ی مردم است و اراده‌ی مردم هم در قالب قوانین پارلمان مشخص می‌شود. پارلمان تصویب کرد که ما به این کشور حمله کنیم؛ پس یک کار کاملاً دموکراتیک کردیم. خدا می‌داند چقدر انسان‌ها را به خاک و خون می‌کشند!

معضل دنیای امروز لیبرالیسم و اباحی‌گری است؛ که همه‌چیز را برای بشر مباح می‌داند؛ چون در دنیای غرب پس از اینکه بشر رابطه‌ی خود را با خدا قطع کرد؛ گفت من خسته شده‌ام؛ دین

می‌گوید این کار مجاز است و این کار مجاز نیست. من دلم می‌خواهد هر کار دوست داشتم، انجام دهم و همه کار برایم مجاز و مباح باشد. لیبرالیزم یعنی همین؛ یعنی مباح و آزاد بودن انسان برای اینکه هر کار می‌خواهد، انجام دهد. لیبرالیزم مبنای نظام حاکم بر جوامع غربی است. قانون‌های ناشی از آن هم قوانین ضدانسانی می‌شود و هیچ تضمینی نیست که قانون در چنین جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های واقعی باشد. با همین قانون می‌توان جنایت کرد؛ تجاوز نمود؛ رفتارهای خلاف‌عفت و پاکدامنی انجام داد؛ هرکاری می‌توان انجام داد. دنیای امروز به- شدت نیازمند این بُعد شخصیت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. قرآن فرمود: «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» حلال و حرام و مجاز و ممنوع، تابع هوس‌های این و آن نیست؛ چیزی که به ذاته طیب و پاک است؛ در نظام قانون پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مجاز است و آنچه به ذاته خبیث و پلید است؛ در اسلام ممنوع است. یک نظام قانونی مبتنی بر ارزش‌های واقعی است.

قوه‌ی مقننه بخشی از حاکمیت است و حاکمیت در جوامع همواره متناسب با بافت جوامع است. این نکته‌ی ظریفی است که در اسلام مطرح است. نظر بنده جوامع دموکراتیک نیست؛ در تمام تاریخ این‌گونه بوده است. در هر جامعه همواره حاکمیت متناسب با مردم است و مردم همواره مستحق همان حاکمانی هستند که بر آنها حکومت می‌کنند. واقعاً این جمله را باید با آب طلا نوشت؛ طلا چیست و چه ارزشی دارد؟! باید این جمله‌ی بزرگ را روی لوح دل‌ها حک کرد؛ که «كَمَا تَكُونُونَ يُؤْتَىٰ عَلَيْكُمْ»^{۱۸} هرگونه انسان‌هایی باشید، همان‌گونه حاکمانی بر شما حاکم

^{۱۸}. قضاعی، شرح فارسی شهاب‌الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، محقق: جلال‌الدین حسینی أرموی، ص ۲۶۰ و قضاعی، مسند الشهاب، ج ۳۳۶ و پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۱۶.

خواهند بود. همواره حاکمیت تابع چگونگی مردم است؛ حتی در نظام‌های دیکتاتوری، مردمی که دیکتاتور خون‌آشام بر آنها حاکم است؛ مستحق همان دیکتاتور خون‌آشام هستند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»^{۱۹} اگر خودشان را عوض کنند؛ حاکمیتشان هم عوض می‌شود. اگر حاکمیت جوامع، برخاسته از ویژگی‌های خود جوامع شکل می‌گیرد و در حاکمیت، قوه‌ی مقننه شکل می‌گیرد؛ پس قوانینی که قوه‌ی مقننه در نظام‌های لیبرال دموکراسی تصویب می‌کند؛ ظهور آمال، آرزوها، هوس‌ها و خواسته‌های افراد است و هیچ تضمینی برای اینکه این نظام قانونی در مسیر ارزش‌های واقعی حرکت کند، وجود ندارد. کار بزرگ رسول‌الله ﷺ این است که در زندگی اجتماعی بشر، نظام قانونی را هم مبتنی بر ارزش‌های واقعی می‌کنند.

۴. آزادی بشر از اسارت‌های درونی و بیرونی

چهارمین ویژگی که در این آیه برای رسالت پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرد؛ فرمود: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۲۰} رسول‌الله آمد بشر را از غل و زنجیرها و قید و بندهایی که بشریت را به بند و اسارت کشیده بود؛ نجات داد. غل و زنجیرها را از او برداشت و به او آزادی عطا کرد. اسارت و آزادی ابعاد متعددی دارد. انسان دوگونه اسارت دارد؛ یکی اسارت‌های درونی و دیگری اسارت‌های بیرونی. اسارت‌های درونی که انسان از درون اسیر است؛ دوگونه است:

^{۱۹}. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

^{۲۰}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

یکی اسارت جهل، خرافه، نادانی و ناآگاهی است و دیگری اسارت در بند هوس‌ها و لذت‌جویی - های حیوانی و نفسانی.

ابعاد درونی اسارت و آزادی

۱. آزادی از اسارت جهل، خرافه، نادانی و ناآگاهی: این اسارت عظیمی است. انسانی که اسیر جهل است و دست و پای وجودش از درون بسته شده است؛ بسیار دشوار می‌تواند آزاد شود. حتی افرادی که از درون به خاطر جهلشان اسیرند؛ با کسی که می‌آید آزادشان کند؛ می‌جنگند. مولانا در مثنوی ماجرای قشنگی را نقل کرده است. شعرش مفصل است؛ نمی‌خوانم. اجمالاً تعریف می‌کنم.

می‌گوید سواری رد می‌شد؛ از دور دید فردی روی زمین خوابیده است و دهانش هم در حال خواب باز است. کرم زهرآلود و سمّی درحالی که آن مرد خواب بود، آمد وارد دهان او شد؛ و از راه دهان هم وارد معده‌ی او شد. کرم که داشت می‌رفت وارد دهان شود؛ سوار از دور دید. انسان جوانمرد و آگاهی بود. با اسب به تاخت آمد که مانع از این شود که کرم وارد دهان او شود. تا رسید؛ کار از کار گذشته بود و فرد هم خواب بود. سوار تازیانه‌اش را برداشت؛ شروع کرد به زدن این شخص خواب. بدبخت از خواب پرید! مدام دادوبیداد می‌کرد؛ که چه کار داری می‌کنی؟! نزن! دید گوش نمی‌کند. بلند شد؛ پا به فرار گذاشت. او با پای پیاده فرار می‌کرد؛ دیگری با اسب به دنبالش می‌آمد. نمی‌توانست فرار کند. اینقدر سوار او را زد؛ تا دوان‌دوان او را زیر درخت سیب کشاند. سیب‌های زیادی از درخت سیب رسیده بود؛ کنده شده بود؛ روی

زمین افتاده بود و گندیده بود. وقتی زیر درخت سیب رسیدند؛ سوار با تازیانه بالای سر آن مرد ایستاد؛ شروع کرد به زدن او. گفت یاالله! باید از این سیبها بخوری! آن شخص گفت: بابا! دست از سر من بردار! آخر من چه بدی به تو کرده‌ام، که این کارها را می‌کنی؟ چه جرمی دارم؟ می‌خواهی مرا بکشی؟ یک دفعه بزن بکش؛ چرا زجرگشتم می‌کنی؟! چه شوم‌روزی بود که من تو را دیدم! ای کاش اصلاً تو را نمی‌دیدم! شروع کرد به بدوبیراه گفتن و نفرین کردن به این شخص؛ اما گوش سوار بدهکار نبود. گفت نخیر؛ باید بخوری. اینقدر او را زد و او به‌قدری از سیب‌های گندیده خورد؛ که معده‌اش از آنها پر شد. بعد دوباره شروع کرد با تازیانه زدن؛ گفت حالا باز بدو. سوار با اسب پشت‌سر آن مرد بود و او را می‌دواند؛ او هم مدام زمین می‌خورد؛ بلند می‌شد و سوار را نفرین می‌کرد. به‌قدری شخص را دواند؛ که در اثر دویدن زیاد حال تهوع به او دست داد و سیب‌های گندیده، همراه کرم سمی از دهان او بیرون آمد. وقتی آن کرم سمی بیرون آمد؛ تازه آن خفته فهمید که سوار چه خدمت عظیمی به او کرده و او را از مرگ حتمی نجات داده است. جریان انبیاء علیهم‌السلام مثل این سوار می‌ماند؛ با تازیانه‌ی انذار به دست؛ می‌آیند بشری را که در خواب جهالت فرو رفته و مار سمی جهل و ناآگاهی وارد جان و وجود او شده است، نجات دهند. با تازیانه می‌زنند؛ اما خفته شروع می‌کند به فحش دادن؛ بدوبیراه گفتن؛ دست به شمشیر بردن؛ جنگیدن با پیامبران علیهم‌السلام و به قتل رساندن آنها. در تاریخ دیده‌اید. کار بزرگ انبیای الهی علیهم‌السلام و در رأس آنها پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این کار است؛ می‌آیند بشر را از جهالت و خفته بودن نجات می‌دهند؛ بیدار می‌کنند و به او علم و آگاهی می‌دهند. به تعبیر

قرآن: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^{۲۱}. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ مُعَلِّمًا»^{۲۲} من معلم مبعوث شدم. آمده‌ام به بشر علم بیاموزم؛ بشر را دانا کنم و در واقع در شب تاریک و ظلمانی حیات جاهلی بشر، بیایم چراغ روشن و نورافکنی باشم. قرآن فرمود: «فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا»^{۲۳} شب را جز اندکی برخیز؛ جامعه‌ی آن روز هم شب و ظلمانی بود و قرآن فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛ وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»^{۲۴} در آن جامعه و در آن لیل، پیغمبر ﷺ سراج منیر است. می‌آید بشر را از تاریکی‌ها و ظلمات جهالت و نادانی نجات دهد و به بیداری و آگاهی نایل کند. حرکت عظیمی را که پیغمبر اکرم ﷺ در دنیای جاهلی آن روز بنیان گذاشتند و به برکت این بعثت در دنیای آن روز، یک نهضت عظیم علمی برپا شد؛ لازم نیست توضیح بدهم. در عمق سیاه‌چال جاهلیت چهارده قرن قبل، که در سرزمین حجاز بود؛ چه نهضت عظیم علمی برپا شد و در اندک‌مدتی، در دنیای اسلام بزرگترین شخصیت‌ها و آثار علمی ظهور کرد؛ درست در عصری که دنیای مسیحی، عصر اسکولاستیک و دوران مرگ علم، دانش، اندیشه و تفکر را طی می‌کرد! اگر غرب هم تحوّل‌ی پیدا کرد؛ به اعتراف خود تاریخ‌علم و تاریخ‌تمدن‌نویس‌های غربی، تحوّل‌ات علمی دنیای غرب که از رنسانس به بعد آغاز می‌شود؛

۲۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹.

۲۲.

۲۳. سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۲.

۲۴. سوره‌ی احزاب، آیه‌های ۴۵ و ۴۶.

هدیه‌ی دنیای اسلام به دنیای غرب است. بروید کتاب‌های نویسنده‌های خود مغرب‌زمین را نگاه کنید. ببینید چه نوشته‌اند!

زمینه‌های شکل‌گیری عصر رنسان در غرب

می‌گویند در دنیای غرب آنچه که سبب‌ساز رنسانس بود؛ دو پدیده بود؛ یکی مسیحیانی که از غرب مسیحی به سرزمین اسلامی می‌آمدند؛ در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند؛ به‌منزله‌ی دانشجوی مهمان، روح تفکر علمی را اینجا می‌آموختند و در بازگشت به غرب مسیحی، آن را برای مردم سرزمین‌های مسیحی غرب به ارمغان می‌بردند؛ چون اسلام تا قلب اروپا آمده بود. اسپانیای امروزی، سرزمین اندلس بود. بخش اعظم اروپا، قسمت اعظم آسیا، بخش زیادی از افریقا و خلاصه قسمت اعظمی از دنیای آن روز در قلمرو حکومت اسلامی بود و این حکومت مهد اوج دانش و بینش بود. دومین عامل را هم جنگ‌های صلیبی می‌گویند؛ در جریان جنگ‌های صلیبی، که مدت بسیار زیادی هم طول کشید؛ این دو تمدن با هم در تماس قرار گرفتند. بعضی از مناطق بود که مدتی به‌دست مسلمان‌ها بود؛ بعد مسیحی‌ها حمله می‌کردند؛ آن منطقه را می‌گرفتند. تماس دو تمدن از این طریق هم، عامل دومی بود که خود تاریخ‌تمدن‌نویس‌های غربی می‌گویند روح تفکر علمی را به دنیای غرب و به غرب مسیحیت منتقل کرد و زمینه‌ساز ظهور رنسانس و نهضت تجدید حیات علمی در غرب شد. این کار عظیم اسلام بود؛ یعنی اگر دنیای امروز بهره‌ای از علم و دانش دارد؛ مدیون و مرهون نهضت عظیم رسول-الله ﷺ است. دینی که کتابش قرآن است؛ یعنی کتابی که باید خوانده شود؛ نخستین آیاتی که بر رسولش نازل می‌شود، سخن از خواندن، قلم، آموختن، یاد دادن و امثال آنهاست؛ در این

کتاب آسمانی قلم به‌عنوان یک پدیده‌ی مقدّس مورد سوگند قرار می‌گیرد: «ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ»^{۲۵}؛ در این دین قلم و نوشته مقدّس است و مورد قسم قرار می‌گیرد؛ آموختن علم به-مثابه یک امر واجب دینی فریضه است^{۲۶} و همه‌ی مرزهای علم‌آموزی هم برداشته شده؛ چه مرز زمانی، که فرمود: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»^{۲۷}؛ چه مرز مکانی، که فرمود: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالْضَّيْنِ»^{۲۸} و چه مرز اعتقادی؛ که حتّی گفتند برو ولو از منافق و کافر هم شده علم بیاموز^{۲۹}؛ این یک کار بزرگ پیغمبر ﷺ است. چون تا وقتی بشر اسیر ناآگاهی و جهل است؛ قدرتمندان می‌توانند بر او تسلّط پیدا کنند و شیرهی جان و وجود او را بکنند و ببرند. ببینید تا شب است و تاریک، خفّاش می‌تواند بیرون بیاید و خون انسان‌ها را بمکد؛ امّا هنگامی که در روز خورشید طالع شد؛ خفّاش‌ها فرار می‌کنند و کنج غارها پنهان می‌شوند. خورشید آگاهی و بیداری که طالع شود؛ خفّاش‌صفتانی که خون‌آشامند؛ چاره‌ای جز فرار کردن ندارند. این یک بُعد آزادی بشر، که از درون است و بُعد آزادی بشر از جهل و خرافه است.

۲۵. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱.

۲۶.

۲۷. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۴۰۱ و جزائری، کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۷۳ و پاینده، نهج‌الفصاحة، ص ۲۱۸.

۲۸. امام صادق عليه السلام، مصباح‌الشريعة، ص ۱۳ و حرّعاملی، وسائل‌الشريعة، ج ۲۷، ص ۲۷ و مجلسی، بحار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲۹.

۲. آزادی از بند هوس‌ها و لذت‌جویی‌های حیوانی و نفسانی: بُعد دوم آزادی بشر از درون، آزادی از بند هوس و لذت‌جویی‌های حیوانی و نفسانی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حاکم کردن روح تقوا و ورع در انسان‌ها، آنها را از اسارت هوس‌ها و وساوس نفسانی نجات دادند. انسانی که اسیر شهوات است؛ به تعبیر زیبایی که در روایت آمده است؛ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ»^{۳۰} کسی که بنده‌ی شهوت است، ذلیل‌تر است از کسی که بنده‌ی ریسمان و طناب است؛ که او را به ریسمان و طناب بسته‌اند و اسیر کرده‌اند. اسارت درونی خیلی سخت‌تر است.

برتراندراسل یک فیلسوف مادی معاصر انگلیسی است؛ در کتاب "امیدهای نو" خود می‌گوید: بشر در طول تاریخ از سر اسارت رنج برده است. ابتدا اسارت در برابر نیروهای طبیعت است. می‌گوید بشر با تلاش علمی، خود را از این اسارت نجات داد. اسارت دوم اسارت‌های اجتماعی به دست قدرت‌های زورگو و ستمگر است؛ که با بیداری‌هایی که بشر پیدا کرد و با نهضت‌های آزادی‌بخش و قیام‌های رهایی‌بخش، بالاخره مقدار زیادی از بشر از این اسارت هم آزاد شد؛ اما سومین اسارت از نظر راسل، اسارت انسان در خودش است. انسان اسیر خود و اسیر نفس خودش است و این خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین اسارت است و بشر امروز از بشر دوران‌های گذشته به مراتب از اسارت سخت‌تری در این دام رنج می‌برد. رهیدن از اسارت لذات طبیعی و شهوات و هواهای نفسانی جز به نیروی عشق الهی و درک لذات معنوی امکان‌پذیر نیست. تا

^{۳۰}. لیثی واسطی، عیون‌الحکم، ص ۳۴۱ و تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۶۴ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللتالی، ج ۱، ص ۲۷۳.

انسان چیز لذیذتر را تجربه نکند؛ از لذت‌های جسمانی و حیوانی دست برنمی‌دارد. انسان باید طعم معنویت و عشق الهی را بچشد؛ آن وقت است که به راحتی از جاذبه‌ی لذایذ حیوانی و نفسانی رها می‌شود و دنیای امروز به شدت نیازمند این بُعد رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. می‌بینید در دنیای امروز چه خبر است! بشر امروز چگونه به خاطر اسارت هوای نفس به فساد، فحشا، پلیدی‌ها، زشتی‌ها، ظلم‌ها و زورها آلوده است! اصلاً "اومانیزم" یعنی عصر حاکمیت نفس امّاره‌ی انسان. عصر اومانیزم، عصر حاکمیت نفس امّاره‌ی انسان است؛ لذا دنیای امروز به شدت محتاج این بُعد رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

بُعد بیرونی اسارت: اسارت به دست زورگویان، قدرتمندان، ستمگران و تباغی

امّا در بُعد بیرونی اسارت، یعنی اسارت به دست زورگویان، قدرتمندان، ستمگران و تباغی؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای رهایی بشر از این اسارت هم آمدند روح حماسه را در کالبد انسان‌های اسیر رخوت و ذلت دمیدند و در آنها شهامت را ایجاد کردند. چیزی که انسان را ترسو و محافظه‌کار می‌کند، دل بستگی به دنیا است. می‌ترسم اگر چیزی بگویم، پُستم را بگیرند؛ پول-هایم را مصادره کنند و یا مرا اعدام کنند. دل بستگی به دنیا انسان را از شهامت محروم می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با رهاندن انسان از جاذبه‌ی محبت و عشق دنیا و با قرار دادن او در جاذبه‌ی عشق الهی، روح شهامت و دلیری را در او دمیدند. اسلام آمد به جهاد و مبارزه با ستمگران تقدّس بخشید و آن را به مثابه یک عبادت مطرح کرد. قبلاً در جلسه اشاره کرده‌ام که بحث جهاد در کتاب‌های فقهی ما در بخش عبادات است و این خیلی موضوع معناداری است. آمد به اهل عرفان، عبادت، تقدّس و آخرت گفت اگر می‌خواهی به بهشت بروی و از اولیاء الله علیهم السلام

شوی؛ راه آن این است که بیایی با ستمگران جهاد کنی: «لَنْ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^{۳۱}. هم فرمان داد خودت ظلم نکن؛ نه تنها به خوبها ظلم نکن؛ به بدها و انسان-های بد، کافر و فاسد هم ظلم نکن. کافی نیست تنها به خوبها ظلم نکنی. قرآن فرمود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^{۳۲} پستی، پلیدی و بدی قومی مجوزی برای شما نشود که به آنها ظلم کنید و با آنها ناعادلانه رفتار کنید. با آنها هم عادلانه رفتار کنید؛ که به تقوا نزدیک تر است. بعد هم گفت کافی نیست خودت عدالت بورزی؛ باید عدالت را حاکم کنی؛ «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»^{۳۳} در راه حاکمیت قسط بسیار قیام کنید. گفتم اصلاً یکی از ابعاد و اهداف رسالت انبیاء ﷺ، رهبری مردم برای برپاداشتن و حاکم کردن عدالت در جوامع بشری است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَٰوَمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ»^{۳۴} همین طور فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۳۵} در بین همه ی امّت‌ها، پیامبرانی مبعوث کردیم و پیام آن پیامبران این بود که یک: خدا را عبادت کنید و دو: از طاغوت‌ها بپرهیزید و تن به بندگی طواغیت ندهید.

۳۱. سیدرضی، نهج البلاغة، خطبه ی ۲۷، ص ۶۹ و کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴.

۳۲. سوره ی مائده، آیه ی ۸.

۳۳. سوره ی نساء، آیه ی ۱۳۵.

۳۴. سوره ی حدید، آیه ی ۲۵.

۳۵. سوره ی نحل، آیه ی ۳۶.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهضت عظیمی را هم علیه ظلم و ستم سازمان دادند، تا ریشه‌های ظلم را از حیات بشری بکنند و دنیای اسیر ظلم‌های فراوان اجتماعی، یعنی دنیای امروز، به این بُعد دعوت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شدت نیازمند است.

جمله‌ی آخر آیه را هم بخوانم و عرضم را کوتاه کنم. قرآن در ادامه‌ی آیه فرمود: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۳۶} کسانی که به این پیامبر، که رسالتش اینها است؛ ایمان می‌آورند؛ او را حمایت و یاری می‌کنند و از نوری که همراه او نازل شده است، یعنی نور ولایت؛ از آن نور هم تبعیت می‌کنند؛ «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آنها رستگارانند. پس شرط فلاح و رستگاری، ایمان و یاری رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. البته اسلام نیازی به یاری و نصرت ما ندارد. قرآن فرمود: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ»^{۳۷} اگر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاری نکنید؛ خود خدا برای یاری کردن و پیروز کردن او کافی است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسلام نیازی به کمک شما ندارد؛ شما نیازمندید. اگر یاری نکنید؛ شما از برکات اسلام محروم می‌شوید؛ اسلام و یا پیغمبر-اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضرر نمی‌کنند.

این یکی از آیاتی بود که قرآن کریم در رابطه با پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رسالت آن حضرت بیان فرمود. آیات دیگری هم وجود دارد؛ که اگر خدا عمر بدهد و اگر زمانی جلسه‌ی ما با ایام بعثت

^{۳۶}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

^{۳۷}. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۰.

پیغمبر اکرم ﷺ مقارن شد؛ آن آیات را هم برایتان عرض می‌کنم؛ که قرآن کریم در این حرکت رسول الله ﷺ چه ابعاد عجیبی را مطرح کرده است.

امیدواریم خدای متعال معرفت و محبت این پیامبر عظیم ﷺ را آن‌به‌آن در قلب و جان ما روزافزون فرماید؛ توفیق پیروی و یاری کردن رسول الله ﷺ را در جهت اعتلا و حاکم کردن مکتب ایشان در جهان، به همه‌ی ما عنایت فرماید؛ ظهور حضرت مهدی ارواحنا له الفداه را که پرچم-دار حاکمیت این دین در همه‌ی جهان بشری است، تعجیل فرماید و عیدی همه‌ی ما را در این عید، ظهور آن بزرگوار قرار دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ